

تبارشناسی واژه قرآنی «صلاة»

وصال میمندی^۱، شکوفه شریفی فر^{۲*}

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه یزد، یزد، ایران

vesalm1387@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه یزد، یزد، ایران

ssharififar@yahoo.com

چکیده

قرآن ریسمان محکم الهی، وسیله ایمنی‌بخش و حجت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان خود گرفته است. عمل به دستورات این کتاب مقدس در سایه فهم معانی آن امکان‌پذیر است. فهم و دریافت معانی دقیق قرآن مجید مانند هر متن معنادار دیگری در اولین گام، خود نیازمند رمزگشایی از واژگانی است که چون حلقه‌های یک زنجیر کنار هم قرار می‌گیرند، تا آن کلام را موجودیت بخشند. براین اساس، در پژوهش حاضر کوشش شده است، با عنایت به کاربردهای واژه قرآنی «صلاة» و بررسی دقیق آنها در قرآن مجید و شعر جاهلی، سیر تطور معنایی آن در زبان‌های سامی و از جمله زبان عربی و خاستگاه واژه و ریشه‌شناسی آن بررسی شود. علاوه بر این، دیدگاه‌های تفسیری در این خصوص نیز بررسی می‌شود و در پایان با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، برابرنهادهای این واژه، اعم از اینکه ناقص یایی یا واوی باشد، در پنج بخش «طلب میل و توجه»، «حسن ثناء و تمجید»، «عبادت مخصوص نماز»، «اطاعت و پیروی» و «دخول و ملازمت» پیشنهاد می‌شود. همچنین مفهوم «ملازمت و انعطاف» در تمامی مشتقات این واژه از قبیل «تَصَلِيَةٌ» یا «إِقَامَةُ الصَّلَاةِ» مشترک است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، مفردات قرآن، زبان‌شناسی، ریشه‌شناسی، واژه «صلاة».

مقدمه

با بعثت پیامبر اسلام (ص) و نزول قرآن مجید تمامی آنچه را که انسان‌ها در امر هدایت بدان نیاز داشتند، از عالم غیب و ملکوت بر عالم ناسوت و زمینیان نازل شد، تا بشریت با پیروی از دستورات قرآن مجید و درک معارف و حقایق $\square\square$ وین به سعادت و تکامل برسند، از همین روی خداوند متعال از انسان‌ها می‌خواهد تا در قرآن بیندیشند و در آن کفکّر و تدبّر کنند: «تَبَلَّ أَوْلَانَهُ لِكَيْ مَبْلُكًا $\square\square$ يَدْبُرُوا آيَاتِهِ وَكَيْتَذَكَّرَ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹). اما فهم و دریافت این صحیفه هدایت به‌طور قطع لوازمی را می‌طلبد که بدون در اختیار داشتن آنها هرگز نمی‌توان در ساحل سعادتش رحل اقامت افکند. یکی از این لوازم درک و دریافت مفاهیم آیات قرآن مجید و معانی واژه‌های آن با توجه به فرهنگ زمان نزول آیات است. سابقه این امر به عصر رسول گرامی اسلام (ص) باز می‌گردد؛ زیرا بر طبق آیاتی از قرآن، آن حضرت موظّف بودند تا کلام الهی را برای مردم تبیین کنند و اختلاف و ابهام آنها را برطرف سازند «... وَكَلَّمَا لِكَيْ $\square\square$ كَرَلْتِي $\square\square$ لِّلنَّ لِمَا زِلَّ وَوَلِيَهُمْ وَكَلَّمَهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)، «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ $\square\square$ تَبْلِيغًا لَهُمُ الَّذِي خَتَلُوا فِيهِ وَهَلَىٰ وَرَحْمَةً $\square\square$ قَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نحل: ۶۴).

با گسترش اسلام و مسلمان شدن اقوام و ملل دیگر و به دنبال آن ارتباط کلامی بیش از پیش اعراب با مردم تازه مسلمان، تأثیرپذیری زبان عربی از دیگر زبان‌ها شدت یافت و موجب شد معنای برخی از لغات در نظر آنان غریب و مشکل جلوه کند و خود را نیازمند بررسی و کنکاش بیشتر برای درک صحیح قرآن ببینند. اولین فردی که کتابی با عنوان غریب

القرآن تألیف کرد، «ابوسعید ابان بن تغلب» (۱۴۱ق) از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است (طریحی، ۱۰۸۵، ص ۵). از سوی دیگر در قرآن کریم به‌طور طبیعی از واژه‌های دخیل و کلمات معرّبی استفاده شده که قبل از نزول قرآن و بعضی از آنها به دلیل روابط تجاری، فرهنگی و اجتماعی قوم عرب با سایر اقوام، در میان مردم رایج بوده است. همچنین در قرآن کریم مطالب فراوانی از اقوام گذشته و امّت‌های غیرعرب بیان شده است؛ بنابراین از اصطلاحات و اعلام ویژه آنها نیز استفاده شده است. به‌همین دلیل در نمونه‌هایی که معنای کلمات معرب یا اصطلاحات مربوط به اقوام و ملل گذشته نامعلوم بوده است و با بررسی مفاهیم آن کلمات در زبان مرجع، مفهوم آنها در عبارات قرآنی روشن می‌شود. بررسی زبان‌شناختی چنین واژه‌هایی ضروری می‌نماید. در نمونه‌هایی که واژه معرب از واژگان شرعی قرآن باشد، ضرورت بررسی دوچندان است؛ زیرا فهم و شناخت دقیق انسان نسبت به مفهوم واقعی آنها موجب تقویت ایمان می‌شود و در نتیجه عمل بهتر به آن واجب شرعی را به دنبال دارد.

واژه شرعی «صلاة» و مشتقات آن را گروهی از اهل لغت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۵۳؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۳۷۲؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۸۹۷) ذیل اصل «صلو» و گروهی دیگر (ابن‌فارس، بی‌تا، ص ۳۰۰؛ فیروز آبادی، ۱۴۲۶، ص ۱۳۰۳) ذیل اصل «صلی» آورده‌اند و برخی نیز (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۴؛ راغب، بی‌تا، ص ۳۷۳) آن را ذیل اصل «صلا» بررسی کرده و به ناقص یایی یا واوی بودن آن اشاره‌ای نکرده‌اند. «آرتور جفری» (۱۹۵۹م) در کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید واژه‌های «صلوات» و

واژه «صلاة» در نظر گرفته شود، تعداد آنها در قرآن کریم به بیش از ۱۲۴ بار می‌رسد.

جستجو در منابع لغوی ما را به این حقیقت سوق می‌دهد که این واژه در اصل بر مفهوم «دعا» یعنی «طلب، میل و توجه» □□□□ دارد (زبدی، ۱۴۲۲، ص ۴۳۷). برای مثال «فیروزآبادی» در این زمینه می‌گوید: هَلَاءُ هُ أَلَاءُ عَاءُ (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۱۳۰۴).

در این مقاله با جستجوی مفاهیم اولیه و سپس تطور معنایی واژه «صلوة» و بررسی مشتقات آن، سعی شده است، مفاهیم واقعی کاربرد واژه در قرآن کریم و ارتباط معنایی آنها استخراج شود.

۲. ریشه‌شناسی واژه «صلاة»

کاربرد واژه‌ها در معانی حقیقی یا مجازی زمان خود از ویژگی‌هایی است که هر گوینده در کلام خویش به آن اهتمام دارد و نکته توجه‌برانگیز در این زمینه آن است که در بررسی معنای حقیقی یا مجازی یک لفظ یا ترکیب باید حوزه هر اصطلاح مشخص باشد؛ چراکه گاهی یک لفظ یا اصطلاح در یک حوزه، حقیقت و در حوزه دیگر مجاز است. این حقیقت در رابطه با درک و فهم واژگان قرآن کریم از اهمیت دوچندانی برخوردار است؛ زیرا قرآن کریم به زبان عصر نزول سخن گفته «مَا أَرْسَلْنَا فِي رَسُولٍ إِلَّا لِدَلِّهِ قَوْمٍ لِيَلْبِنَ لَهُمْ... بلوه» (نیه) و واژگان را در معانی رایج آن زمان به کار برده است. در اینجا تطور معنایی واژه «صلاة» در زبان‌های سامی و از جمله زبان عربی و سپس ریشه و خاستگاه این واژه بررسی شده است.

«صَلَّى» را بررسی کرده است و آنها را عاریتی و دخیل می‌داند (جفری، ۱۳۷۲ش، ص ۲۹۳). «حازم علی کمال الدین» نیز در کتاب معجم مفردات المشترك السامی فی اللغة العربیة واژه «صلاة» و مشتقات آن را بررسی کرده است (کمال‌الدین، ۱۴۲۹، صص ۲۴۶-۲۴۷). مقاله «جستاری در واژگان شرعی قرآن» (۱۳۹۱ش) به قلم جعفر نکونام، واژه‌های شرعی قرآن را بررسی کرده است و حقیقت شرعی بودن آنها را ردّ می‌کند. اما تاکنون تحقیق جامع و مستقلی در زمینه وجوه اشتقاق و مفاهیم واقعی واژه «صلاة» و مشتقات آن و ارتباط معنایی آنها در قرآن مجید صورت نگرفته است.

براین‌منا در پژوهش حاضر کوشش شده است، با بررسی دقیق واژه شرعی «صلاة» و مشتقات آن در قرآن مجید و شعر جاهلی از دید ریشه‌شناسی و سیر تحول معنایی آن پاسخی برای پرسش‌های زیر یافته شود:

۱ - ریشه و خاستگاه واژه «صلاة» چیست؟

۲ - وجوه اشتقاق این واژه کدامند؟

۳ - ارتباط معنایی بین وجوه اشتقاق واژه مذکور چیست؟

۴ - مفاهیم واقعی واژه «صلاة» و مشتقات آن و

ارتباط معنایی آنها در قرآن مجید کدامند؟

۱. کاربرد قرآنی واژه صلاة

واژه صلاة و دیگر مشتقات آن نظیر صل □ - يُصَلُّون - صَلَوَات - مُصَلِّين - مُصَلَّى، بیش از ۹۹ بار در آیات قرآن به کار رفته است و اگر واژه‌هایی مثل (تَصَلَّى - اصْلَوْهَا - نُصَلِّهِ - صَلُوا - صَلِيًّا - صَلَوْهُ - أَصْلِيهِ - تَصَلِّيَهُ - صَلَّ - تَصَلُّون) نیز از مشتقات

۱-۲. واژه «صلاة» در قاموس‌های عربی

از میان معانی ذکرشده در کتاب العین (نزدیک‌ترین قاموس عربی به زمان نزول قرآن)، معنای «دعا» مفهوم غالبی است که برای این واژه ذکر شده است. خلیل در این خصوص می‌گوید: «صَلَوَاتُ الرَّسُولِ لِلْمُسْلِمِينَ: دُعَاؤُهُ لَهُمْ وَذِكْرُهُمْ ... وَصَلَاةُ النَّاسِ عَلَى اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَّا يَكْفُرُوا» (ص ۱۵۴).

روایات و شواهد شعری مختلفی که کتب لغت برای این واژه ذکر کرده‌اند، نظر خلیل را تأیید می‌کند؛ چنانچه در این بیت شعر از «اعشی» ملاحظه می‌شود:

«تَقُولُ بَنِي وَقَدِ قَرَّبْتُ مُرْتَحَلًا
الْأَيْبَ وَالْأَبَّ أَبَ جَوَابَ وَ لَوْ جَعَلِي
عَلَيْكَ مِثْلُ الَّذِي صَلَّى فَاعْتَمَضِي
نَوْمًا فَإِنَّ لِحْنَبَ الْمَرْءِ مُضْطَجِعٌ»

(اعشی، ۱۹۵۰، ص ۱۰۱)

عبارت «عَلَيْكَ مِثْلُ الَّذِي صَلَّى» یعنی همانند آنچه که برای من خواستی و دعا کردی، از خیر و خوبی به تو برسد.

وی همچنین در وصف شراب می‌گوید:

«وَقَابَلَهَا الرِّيحُ فِي لَهَا
وَاصَلَّى عَلَى لَهَا وَارْتَسَمَدَ»

(اعشی، ۱۹۵۰، ص ۳۵)

یعنی برای آن دعا کرد که ترش و خراب و فاسد نشود.

اکثر کتب لغت از این حدیث نیز در تأیید مفهوم «دعا» مدد جستند؛ قل رسول ﷺ (ص): لَذَا دَعَا عَلَى أَحَدِكُمْ إِلَى الطَّعَامِ فَلْيَجِبْ، فَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَأْكُلْ، وَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَلِّمْهُ»

«وقتی یکی از شما به مهمانی دعوت شد، باید اجابت شود (و برود)، اگر روزه نبود باید بخورد و اگر روزه‌دار بود پس باید دعا کند؛ یعنی برای میزبان دعا کند و خیر و برکت طلب کند. بررسی اشعار جاهلی نشان می‌دهد که کاربرد مشتقات «صلاة» در معانی دیگر نیز رایج بوده است. «اعشی» ممدوح خود، قیس بن معدی کرب را در تقوای الهی از راهبان معتکف در عبادتگاه برتر می‌داند و می‌گوید:

كَوْمًا أُبِيدَ لِي لَأَعِيَ هَلِي بِ
بَنَاهُ وَصَلَّبَ فِيهِ وَصَارًا
يُرَاوِحُ مِنْ صَلَوَاتِ الْمَلِيكِ
طَوْرًا سُجُودًا وَطَوْرًا جُؤَارًا»

(اعشی، ۱۹۵۰، ص ۵۳)

«قیس» راهب معتکف در جایگاهی که خود آن را بنا کرده و صلیبی در آن قرار داده نیست که پیوسته برای پرستش و عبادت فرمانروا، گاهی سجده و گاهی با دعا به درگاه او تضرع کند.»

در این بیت عبارت «صَلَوَاتِ الْمَلِيكِ» به معنای «پرستش و عبادت مالک» به کار رفته است.

وی همچنین فعل «صَلَّى عَلَى» را به معنای «اثنی علی وبارک» به کار برده است، آنجا که در وصف شراب می‌گوید:

«لَهَا حَارِسٌ مَا يَبْرَحُ الدَّهْرَ بَيْتَهَا
إِذَا دُبِحَتْ صَلَّى عَلَيْهَا وَزَمَمًا»

(اعشی، ۱۹۵۰، ص ۲۹۳)

«بادهنوش همانند نگهبانی که حریص بر نگهداری از گنج خود است، مراقبت می‌کند که چیزی با شراب آمیخته نشود و وقتی که در خم برداشته می‌شود»

هرگاه واژه «صلاة» در ارتباط با خدا نسبت به پیامبر اکرم (ص) به کار رفته باشد، بر تمجید و حسن ثناء خداوند نسبت به ایشان دلالت دارد. د لاخلی»ر بهن یا این معنا می‌گوید: «وَصَلَوَاتُ ۞ ۞ عَدَايَ نِبَاهٍ يَأِي وَالصَّالِحِينَ مِنْ خَلْقِهِ، حُسْنُ ثَنَائِهِ عَلَيْهِمْ وَحُسْنُ ذِكْرِهِ لَهُمْ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۵۴). ابن‌منظور و فیروزآبادی نیز با عبارت‌های صلاة ۞ ۞ عَلَي رَسُولِهِ، رَحْمَتُهُ لَهُ وَحُسْنُ ثَنَائِهِ عَلَيْهِ» (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۶۴) و «سُنُّ الثَّنَاءِ فِي ۞ ۞ عَزَّ وَجَلَّ عَلَي رَسُولِهِ (ص)» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۱۳۰۴) به این مفهوم اشاره کرده‌اند.

گاهی نیز منظور از واژه «صلاة» درود خداوند نسبت به انسان‌های شکیبا و بردبار در سختی‌هاست که در این صورت به معنای «رحمت» است و بر فوعی توجه و اهمیت دادن دلالت م‌دلی «كأَمَّا طَلَبًا ۞ ۞: بِيح ۞ ۞ تَعَالَى أَلْحَمَّةُ فَلَيْ ۞ لِي ۞، (بِ فلي ت ۳، ص ۳۰۰)، هَلَلًا ۞... ۞ فِي ۞ ۞ رَاحِمَةً» (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۶۴). فراهیدی درود خداوند بر بندگان صالح خود را همان «آمزش» آنها می‌داند و می‌گوید: «وَصَلَوَاتُ ۞ ۞ عَلَي الصَّالِحِينَ مِنْ خَلْقِهِ ... مَغْفِرَتُهُ لَهُمْ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۵۴). این واژه در خصوص فرشتگان نیز به کار می‌رود که در این صورت به معنای «استغفار» است «وَصَلَاةُ الْمَلَائِكَةِ ۞ ۞ سِتغْفَارُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۵۴)، «الصَّلَاةُ ۞ ۞ مِنَ الْمَلَائِكَةِ دُعَاءٌ وَاسْتِغْفَارُ» (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۶۴)؛ زیرا فرشتگان با این کار برای انسان‌ها طلب آمزش می‌کنند.

از دیگر مفاهیم ذکرشده در کتب لغت عبارت است از: «نماز و عبادتی که در شرع آمده و در آن رکوع و سجود است». ابن‌فارس این معنا را بدین‌گونه

شود و شراب از آن جاری می‌شود، پیوسته و آهسته زیر لب آن را می‌ستاید و تقدیس می‌کند».

«أعشى» در قصیده‌ای دیگر که در مدح پیامبر(ص) سروده است، به وصایای آن حضرت اشاره می‌کند و می‌گوید:

يُصَلِّ لَوْلَا عِي حِينِ لَهْدَانِ يَلِطُ ۞ ۞
 ۞ ۞ وَتَحْمَدُ الشُّؤْلَى يَطِطُ ۞ ۞ فَلِحَمْدَا ۞ ۞

(أعشى، ۱۹۵۰، ص ۱۳۷).

«شب و روز تسبیح کن و شیطان را ستایش نکن و خداوند را ستایش کن».

آخر این بیت «ل ۞ عَلَي ۞» معنای ۞ ۞ سده ۰ و آست که به آیه «...ذَا كُرْكُوبًا كَثِيفًا وَ سَلِجُ ۞ بِالْهَشِيِّ ۞ وَالْإِبْكَارِ» (آل عمران: ۴۱) اشاره دارد.

برای دریافت معنایی جامع و کامل از واژه «صلاة»، معانی به‌کاررفته در کتب لغت (العین، تهذیب، مقایس، قاموس، تاج، لسان) بررسی می‌شود:

گروهی از اهل لغت معنای «دعا و طلب خیرکردن» را برای این واژه ذکر کرده‌اند، مانند: «الصَّلَاةُ وَهِيَ الدُّعَاءُ إِلَى ۞ لِي ۞، (بِ فلي ت ۳، ص ۳۰۰)، هَلَلًا ۞ ۞ لَدَاعَاءُ» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۱۳۰۴). این معنا شامل دعای پیامبر در حق مسلمانان و دعای مسلمانان در حق یکدیگر می‌شود: «صَلَوَاتُ الرَّسُولِ لِلْمُسْلِمِينَ: دُعَاؤُهُ لَهُمْ وَذِكْرُهُمْ ... وَصَلَاةُ النَّاسِ عَلَي الْيَتِ، لَدَاعَاءُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۵۴). ابن‌منظور نیز معنای «دعا و طلب استغفار» را برای این واژه ذکر می‌کند و می‌گوید: هَلَلًا ۞ ۞ لَدَاعَاءُ ۞ ۞ سِتغْفَارُ» (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۶۴).

از دیگر معنایی توجه‌برانگیز اهل لغت برای این واژه مفهوم «تمجید و حسن ثناء» است. بدین‌معنا که

بیان می‌کند: «الصَّلَاةُ هِيَ الَّتِي جَاءَ بِهَا الشَّرْعُ مِنَ الْوَجْهِ وَوَلَدَ الْجُودَ وَيُفَارِقُ حُدُودَ الصَّلَاةِ الْمُنَى سِ، (ب) ا تا، ج ۳، ص ۳۰۰). اهل لغت اصل این معنا را «دَعَا» دانسته‌اند: «عِبَادَةٌ فِيهَا رُكُوعٌ وَسُجُودٌ ... وَصَلَّى صَلَاةً، دَعَا» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۱۳۰۴) و وجه تسمیه آن را از باب نامگذاری کل به جزء می‌دانند: «الصَّلَاةُ الْوَجْهِ وَوَلَدَ الْجُودَ... وَبِهِ سُمِّيَتِ الصَّلَاةُ لِمَا فِيهَا مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ» (ابن منظور، بی تا، ج ۱۴، ص ۶۶۴).

زبیدی در کتاب «تاج العروس» وجوه اشتقاق واژه «صلاة» را از دیدگاه دو گروه بررسی می‌کند: الف) گروهی از اهل لغت این واژه را ناقص «واوی» دانسته‌اند و در وجوه اشتقاق آن نظرات متفاوتی را بیان می‌کنند:

۱- مشتق از «صَلَّى» و اسمی است که در جایگاه مصدر قرار گرفته و در این صورت به معنای «دَعَا» است. اولین بار جوهری این وجه را ذکر کرده است.

۲- در اصل به معنای تعظیم است و به خاطر تعظیم کردن برای خداوند، نماز به این نام خوانده شده، ابن‌اثیر در «النهاية» به این وجه اشاره کرده است.

۳- مشتق از «صَلَوَيْن» است و در تعریف آن گفته شده است: «هُمَا مُكْتَنِفَا ذَنْبِ الْفَرَسِ وَغَيْرِهِ مِمَّا يَجْرِي مَجْرَى ذَلِكَ». وجه اشتقاق آن به این دلیل است که حرکت پشت اولین چیزی است که در اعمال نماز ظاهر می‌شود. ابوعلی و ابن‌جنی به این وجه اشاره کرده‌اند.

ب) گروهی دیگر از اهل لغت این واژه را ناقص «یایی» دانسته‌اند که آرای آنان نیز در وجوه اشتقاق آن متفاوت است:

۱- زجاج آن را مشتق از «صَلَّى» یعنی لزوم و واجب بودن می‌داند و می‌گوید: «نِ صَلَّى صَلَّ فَلِطِلْطَلَةٌ» «لزوم... وَهَيْئَتِنِ اعْظَمَ الْهَيْئَةَ لِمَا بَلَّوْهُمَهُ أ.»
۲- ابن‌فارس این واژه را مشتق از «صَلَّيْتُ الْعُودَ بِالنَّارِ» می‌داند که به معنای «نرم و درنتیجه راست کردن چوب با آتش» است؛ زیرا نمازگزار با خشوع نرم می‌شود.

۳- راغب نیز آن را مشتق از «صَلَّى» به معنای «صَلَّى الرَّجُلُ» می‌داند؛ یعنی «الصَلَّى» که همان آتش برافروخته خداوند است، «لِرُؤْمِ الْمَوْقِدَةِ» زیرا بر این عبادت از خود دور کرد (زبیدی، ۱۴۲۲، صص ۴۴۱-۴۴۲).

۲-۲. واژه «صلاة» در زبانهای سامی از دیدگاه

زبان‌شناسان مسلمان

واژه «صَلَّى» (salla) در آرامی عهد قدیم به صورت (sla) و در سریانی به شکل (salli) و در حبشی به شکل (salaya) به کار رفته است. همچنین واژه «صلاة» (salah) در حبشی به شکل (salot) و در سریانی به شکل (sluta) به کار رفته است (کمال‌الدین، ۱۴۲۹، ص ۲۴۷).

اهل لغت به صراحت می‌گویند: که «صَلَوَاتُ» عبری بوده و در اصل کنیسه‌های یهود است و متناسب با عبادت «صلاة» است که در آنجا انجام می‌شود. زبیدی در این خصوص می‌گوید: «الصَّلَوَاتُ كَنَائِسُ الْيَهُودِ... سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِكُونِهَا مَوَاضِعَ عِبَادَتِهِمْ» (زبیدی، ۱۴۲۲، ص ۴۴۰). در «العین» آمده: «صَلَوَاتُ الْيَهُودِ كَنَائِسُهُمْ وَاحِدُهَا صَلَوَةٌ أَوْ صَلَوَاتُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۵۴). فیروزآبادی نیز به این حقیقت اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید: «الصَّلَوَاتُ كَنَائِسُ الْيَهُودِ»

مورخ «ونسینک» (Vensinck) یادآور شده که عبارت متداول «اقام الصلوة» یک عبارت صحیح و سلیس سریانی است. «روسینی گلو ساریوم» (Rossini Glossarium) نیز معتقد است که ماده « ܣܠܘܬܐ » (salo) به معنای نماز و دعا (preces) در سنگ‌نبشته‌های عربستان جنوبی آمده است (جفری، ۱۳۷۲، ص ۲۹۴).

مفسران درباره معنای واژه «صلوات» اتفاق نظر ندارند. برخی آن را جمع «صلاة» و به معنای عبادت مخصوص می‌دانند. طبرسی در این خصوص می‌گوید: «صلوات و صلوات فیمکن أن یکون جمع صلاة وإن کانت غیر مستعملة، فیکون مثل حجره وحجرات وحجرات» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۱۵۳). علامه طباطبایی نیز به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «الصلوات جمع صلاة وهی مصلی الیهود، سمی بها ܣܠܘܬܐ » (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۴، ص ۳۸۵). مجاهد نیز در تفسیر خود «صلوات» را مشترک بین اهل کتاب و مسلمانان می‌داند و می‌گوید: «الصلوات والمساجد لأهل الکتاب وأهل الإسلام» (مجاهد، ۱۴۱۰، ص ۴۸۲). برخی دیگر نیز واژه «صلوات» را اسم مکان و به معنای کنیسه یهودیان می‌دانند، مانند قول زمخشری: «سمیّت الکنیسو صلاة» لأنه یصلی فیها وقیل: هی کلمة معربة، أصلها بالعبرانية: صلوتا» (زمخشری، ۱۴۳۰، ص ۶۹۷)، بیضاوی و نسفی: «هل لوت کتلنا الیهود، سمیّت بها لأنها یصلی فیها، وقیل أصلها صلوتا بالعبرانية فعرّبت» (بیضاوی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۲۹؛ نسفی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۱). در کتب تفسیر به این معنا از قول «قتاده» نیز اشاره شده است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۱۵۷؛ سیوطی، بی تا، ج ۶، ص ۶۰).

وَأَصْلُهُ بِالْعِبْرَانِيَّةِ صَلُوتَا (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۱۳۰۴). این ماده در عربی کامل شده و درباره عبادت مخصوص به کار رفته است. واژه «صلی» از سریانی و آرامی گرفته شده و به معنای عبادت مخصوص است که به آن در عربی «صلاة» گفته می‌شود؛ ولی تنها اصل مستقل در عربی در زمینه این ماده، همان ستایش و تمجید زیبای مطلق است که شامل درود و غیره می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، صص ۲۷۲ - ۲۷۳).

۳-۲. واژه «صلاة» در زبان‌های سامی از دیدگاه مستشرقان

«اشپرنگر» (Sprenger) خاورشناس و ایران‌شناس اتریشی (۱۸۱۳-۱۸۹۳م)، معتقد است که فعل «صلی» از روی «صلاة» ساخته شده است که معنای اصلی آن بریان‌کردن، برشتن و سرخ‌کردن است. وی واژه «صلی» را واژه‌ای دخیل می‌داند (جفری، ۱۳۷۲، ص ۲۹۴).

«نولدکه» (Noldeke) خاورشناس آلمانی (۱۸۳۶-۱۹۳۰م)، احتمال می‌دهد که واژه «صلاة» از یک منبع آرامی گرفته شده باشد. وی این واژه را یک واژه قدیمی قرضی می‌داند که شعرای قدیم عرب آن را به کار برده‌اند و در دوره پیش از اسلام واژه‌ای کاملاً آشنا بوده است. البته اصل واژه چنانکه عموم دانشمندان اذعان دارند از « ܣܠܘܬܐ » (salota) است؛ زیرا واژه حبشی « ሥላጥ » (salot) نیز از همان منبع گرفته شده است. «جفری» می‌گوید: «ممکن است واژه از آرامی اخذ شده باشد؛ اما احتمال سریانی بودن منشأ آن بیشتر است» (جفری، ۱۳۷۲، ص ۲۹۴).

۳-۱. کاربرد مشتقات واژه «صلاة» همراه حرف جر

«علی»

مشتقات واژه «صلاة» در قالب فعل «صَلَّى»،
 ذِي الصَّلَاةِ صَدْرَ طَهْلًا تَيْهًا مَرَلًا حُفَّ جِرَّ هَلًا عِي»^۱،
 شش آیه از قرآن کریم به کار رفته است.

گاهی خداوند از دعای پیامبر در حق مسلمانان
 خشن می‌گوید: «ذُنُوبِي أَوْ أَلْهَمِ صَدَقَةً ظَهْلًا رُهُمْ
 تُولِّهِمْ هَبًا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ
 سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۱۰۳)، یعنی قبول صدقاتشان را
 برایشان طلب کند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۱۸) و
 رسم دعا بدین‌گونه بوده است که بگویند: «خداوند
 به مالت خیر و برکت دهد» که این نوعی تشکر از
 کوشش‌ها و تمجید اطاعت آنهاست (طباطبایی،
 ۱۳۹۷، ج ۹، ص ۳۷۷) و در ادامه به این حقیقت اشاره
 می‌کند که دعای پیامبر مایه آرامش و تسلی خاطر
 آنهاست و از آنجا که مفهوم «دعا» به‌طور مطلق «طلب
 میل و توجه» است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۱۸)،
 در ادامه آیه به شنوا و دانابودن خداوند نسبت به دعا
 و درخواست مخلصان تصریح می‌کند؛ بنابراین این
 میل و توجه دوجانبه است و در جایی دیگر دعاهای
 پیامبر را مایه تقرب به خداوند می‌داند: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ
 مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ
 اللَّهِ وَصَلَ لِحْوَتَهُ لِلرَّسُولِ إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ
 فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۹۹: توبه).

گاهی «صلاة» به خداوند و فرشتگان نسبت داده
 شده: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّجْمِ إِذَا تَوَلَّىٰ سَازُجًا لِّمَنْ
 أَتَىٰ» (سجده: ۱۰) که به معنای توجه و اهمیت خاص خداوند
 نسبت به مؤمنان است که موجب سعادت اخروی و

ولی به‌طور کلی مفسران به این نکته اذعان دارند
 که مقصود از «صلوات» کنشت (کنیسه) یهودیان است
 و اغلب معتقدند که واژه از عبری قرض گرفته شده
 است. در آیه ۴۰ سوره حج نیز واژه «صَلَوَات» به این
 معنا آمده است. «جفری» این واژه را عاریتی و دخیل
 می‌داند و معتقد است که اندیشه عبری‌بودن این واژه از
 این مفهوم که معنای آن کنشت است، حاصل شده
 است و می‌توان آن را از واژه آرامی « ܣܠܘܬܐ »
 (salota) به معنای دعا و نماز مشتق دانست؛ ولی
 نظریه سریانی‌بودن آن احتمال صحت بیشتری دارد؛
 زیرا با آنکه واژه سریانی « ܣܠܘܬܐ » (slusa) به معنی
 نماز و دعاست؛ ولی واژه پرکاربرد « ܡܫܠܘܬܐ »
 (massalosa) به معنای پرستشگاه و عبادتگاه است.

واژه « ܣܠܘܬܐ » (salot) به معنای نمازخانه و
 عبادتگاه در یک سنگ‌نبشته عربستان جنوبی آمده
 است؛ بنابراین ممکن است واژه نخست به زبان
 عربستان جنوبی راه یافته و سپس از آنجا وارد زبان
 عربی شمالی شده باشد (جفری، ۱۳۷۲، ص ۲۹۴).

۳. ساختارهای نحوی و لغوی واژه «صلاة» در قرآن

کریم

اکنون پس از بررسی نظر پیشینیان و معاصران
 درخصوص مفهوم واژه «صلاة» شاید بتوان مفاهیم
 به‌کاررفته در قرآن کریم را بررسی کرد. بررسی بیش
 از ۹۹ نمونه کاربرد واژه «صلاة» و مشتقات آن در
 قرآن کریم نشان می‌دهد که این واژه با مشتقات خود
 در قرآن با ساختارهای نحوی و مفاهیم اساسی ذیل به
 کار رفته است.

(ص) این است که از خدا بخواهند بر او و خاندان او درود بفرستند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۶، ص ۵۰۷)؛ یعنی خداوند و ملائکه بر پیامبر تحیت و درود می فرستند و او را ثنا و تمجید می کنند و مؤمنان نیز باید برای ایشان درود و تهنیت بفرستند و به زیبایی تمجید کنند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۷۳) و صلوات خداوند بر انبیاء و بندگان صالحش، همان حسن ثنا و تمجید آنهاست (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۵۴) و صلوات خداوند و فرشتگان بر پیامبر، یک لفظ با یک معنای واحد بوده و در هر دو به مفهوم تعظیم و بزرگداشت است (زبیدی، ۱۴۲۲، ص ۴۳۹).

همچنین در آیه ۸۴ سوره توبه خداوند رسول اکرم (ص) را از خواندن نماز میت بر اجساد منافقان و طلب استغفار برای آنها نهی می کند: «قَوْلَ عَلِيٍّ لِحَدِيثِهِمْ مَثَلُ الْبَدَاؤِ وَ قَوْلِهِ تَقُمْ عَلَى قَبْرِهٖ...»؛ زیرا به خاطر احاطه و استیلای کفر در دل آنها، فاقد ایمان هستند و راهی به سوی نجات ندارند. با توجه به کیفیت نماز میت می توان دریافت که این نماز شامل تحیت و ثنا و دعاست و با کیفیت نمازهایی شامل رکوع و سجود و... متفاوت است.

هرگاه «صلاة» به معنای ثنا و تمجید باشد، همراه حرف «علی» به کار می رود که این قاعده با آیات فوق مطابقت دارد. ثنا و تمجید از جانب خداوند نشانه رضایت خدا و اطاعت بنده است و از جانب فرشتگان، نشانه در مسیر بندگی و خلوص و مطیع بودن آن فرد است و از جانب پیامبر، نشانه وجود ایمان و اطاعت از خدا و پیامبر است و از جانب مؤمن، نشانه عشق و تعلق و تمایل به تقرب است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۷۴).

رستگاری ابدی می شود و ذیل آیه روشن می کند که این توجه همان رحمت خداوند است.

درجایی دیگر خداوند مؤمنان را برای پیشرفت در کار خود به صبر و مقاومت پیشه کردن و یاد و ذکر خدا و طلب توجه او دعوت می کند: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۱۵۳: بقره) و در ادامه پس از برشمردن صفات صابران به توجه متقابل و مضاعف خداوند اشاره می فرماید: «وَلَكِنَّ أَعْلَمَهُمْ صَبْرًا لَمَّا مَلَائِكَةُ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره: ۱۵۷). نسفی و زمخشری در تفسیر این آیه «صلوات» را به مفهوم «لِحُؤْمُورٍ وَالنَّحَاطِفِ» یعنی «شفقت و مهربانی و نرمی» دانسته اند و معتقدند که به جای «رأفة» قرار داده شده است، مانند: «رأفةً وَ رَحْمَةً» (حدید: ۲۷) و «رءوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۱۷)، یعنی ثناء جمیل و عطوفت و رحمت بی در پی از جانب پروردگارشان برای آنهاست. در ترجمه های فارسی نیز بیشتر «درود و الطاف خداوند» به کار برده شده است.

در جایی دیگر به «صلاة» خدا و فرشتگان و مردم بر پیامبر اشاره می کند و می فرماید: «نَّ نَّ نَّ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ» سنن ابی حنبله (۵۳). از آنجا که «صلاة» در اصل به معنای «انعطاف» بوده، صلوات بر پیامبر به معنای انعطاف و توجه مطلق خداوند به پیامبر اکرم (ص) با رحمت خود است. همچنین صلوات ملائکه بر آن حضرت، انعطاف آنهاست بر ایشان به اینکه او را تزکیه و برایش استغفار کنند و صلوات مؤمنین بر آن جناب به پیروی خدای سبحان و ملائکه اوست. از طریق شیعه و سنی هم روایت بسیار رسیده است مبنی بر اینکه صلوات فرستادن مؤمنین بر پیامبر اکرم

۲-۳. کاربرد واژه «صلاة» در مفهوم «دعا و طلب میل و توجه»

در قرآن کریم آنجا که از توجه و ثنا و تسبیح خداوند سخن به میان می‌آید، این عمل علاوه بر هرکس که در آسمان‌ها و زمین است، به پرندگان نیز نسبت داده شده است و با لفظ «صلاة» بیان می‌شود:

لَمْ يَرَوْا لَآلِهَةً مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَّا يَرَوْا أَفْئِدًا لِّكُلِّ شَيْءٍ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ بِمَا يَفْعَلُونَ بَصِيرٌ (نور: ۲۱) که ظاهراً غرض توجه و روی کردن به خداست. واژه «الصلاة» به معنای «الدعاء» بوده (زمخشری، ۱۴۳۰، ص ۷۳۲) و دعا عبارت است از اینکه داعی، مدعو را متوجه خود کند و نشان‌دهنده این نکته است که داعی حاجتی دارد که مدعو بی‌نیاز از آن است. بنابراین «صلاة» در این آیه بر تنزیه خداوند بیشتر دلالت دارد تا بر تحمید و ثنای او (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۵، ص ۱۳۲). به عبارت دیگر کُلِّ شَيْءٍ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» به معنای «أَنَّ جَمِيعُ ذَلِكَ قَدْ لَمْ يَرَوْا تَعَالَى دُعَاءَهُ إِلَى تَوْحِيدِهِ وَتَسْبِيحِهِ وَتَنزِيهِهِ» است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۵۹).

در جایی دیگر عمل مشرکان را که راه مسجد الحرام را به روی بندگان خدا می‌بندند، نکوهش می‌کند و مستحق عذاب می‌داند، آنگاه به توصیف عبادت آنها می‌پردازد و می‌فرماید که دعا و تسبیح آنها در خانه کعبه چیزی جز صوت زدن و کف زدن نیست و تنبیهی است بر بیهودگی و ابطال کار آنها: هَوًّا كُلَّ صَلَاةٍ تَهُمُّ عِدَّ اللَّيْتِ مَكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (انفال: ۳۵) و منظور از «صلاة» دعاست، بدین معنا که «دعاء و تسبیح» مشرکان چیزی جز «مکاء و تصدیه» نیست، گویا اینکه اصلاً دعا و تسبیحی نداشته اند (طبرسی، ۱۴۰۳،

ج ۴، ص ۴۶۳؛ زمخشری، ۱۴۳۰، ص ۴۱۲) و چنین افرادی شایستگی و تقویت بر خانه کعبه را ندارند (ابوحیان، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۸۵).

درحقیقت با توجه به این دسته از آیات، مفهوم اولیه «صلاة» همان «دعا و انعطاف و طلب میل و توجه» است.

۳-۳. کاربرد واژه «صلاة» در مفهوم «نماز»

در دسته‌ای دیگر از آیات قرآن کریم «صلاة» در مفهوم «نماز»، یکی از عبادات، به کار رفته است. بعضی وجه تسمیه آن را از باب نامگذاری کل به جزء دانسته‌اند. درحقیقت در نماز توجه و انعطافی از بنده به خداست، همان‌طور که از خدا به بنده و نماز در واقع یادآوری مخصوص خدا و روی کردن به سوی اوست با کیفیتی که شرع بیان داشته و فریضه نماز «صلاة» نامیده شده است؛ زیرا نمازگزار با اعمال خود و بهجا آوردن آن مطابق دستورات خداوند، پذیرش خواسته خود و بهره‌مندی از ثواب الهی را طلب می‌کند (طبری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۸).

هیچ دین و شریعتی بدون نماز نیست، هرچند که در کیفیت آن با هم متفاوت باشند. درباره بنی اسرائیل، خداوند به موسی (ع) وحی فرمود که خانه‌های خویش را مقابل هم قرار دهید و نماز بخوانید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ لُبُوتًا وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا صُلاَةً وَبَدَّلُوا

المؤمنين» (یونس: ۸۷). در خصوص حضرت ابراهیم (ع) آمده: «بِأَنَّ أَجْعَلَنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ» (ابراهیم: ۴۰). راجع به حضرت عیسی و شریعت او می‌فرماید: «وَأَجْعَلَنِي مُبَارَكًا آيِنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصِنِي

در قلب اثر می‌کند؛ بنابراین در هنگام ذکر خداوند دل‌هایشان از عظمت و جلال خداوند تکان می‌خورد و ترسان و لرزان می‌شود. هر قدر مؤمن بیشتر در آیاتی که انسان را به سوی معرفت حق رهبری می‌کند، سیر و تأمل کند، ایمانش از جهت کیفیت قوی‌تر و زیاده‌تر می‌شود، تا آنجا که به مرحله یقین برسد: «وَإِذَا تُلِيَتْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا». وقتی ایمان انسان زیاد شد و به حدی از کمال رسید که مقام پروردگار و موقعیت خود را شناخت و به حقیقت مطلب پی برد و فهمید که تمامی امور به دست خداوند سبحان است، بر خود حق و واجب می‌داند که بر او توکل کند و تابع اراده او شود و بر طبق شرایع و احکام او عمل کند «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». وقتی ایمان به حد کمال خود در دل مستقر شد، قهراً انسان به سوی عبودیت معطوف می‌شود و پروردگار خود را با خلوص و خضوع عبادت می‌کند و این عبادت همان نماز است. علاوه بر این به سوی اجتماع نیز معطوف می‌شود و نیازهای آنان را برطرف می‌کند و از آنچه خداوند به او ارزانی داشته است، از مال و علم و غیره انفاق می‌کند: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (انفال: ۳). به یاد داشتن نماز روشن‌ترین مظهر عبادت خداست. همچنین دادن زکات از قوی‌ترین ارکان جامعه دینی است و این دو نمونه و اشاره به همه وظایف دینی انسان مؤمن در برابر خالق و خلق که بر تمامیت ایمان به آیات خدا ذکر شده است (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۹، ص ۱۲).

اقامه نماز عبارت است از انجام صحیح آن و به جا آوردن حقوق و ارکان و شرایط آن نه فقط انجام صورت ظاهری آن، بلکه درستی نمازی که با اقامه حاصل می‌شود، همان توجه به خداوند تعالی و

بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم: ۳۱). در ح ۳۳۳ اسماعیل صادق‌الوعد آمده: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَلَّمَ عَبْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم: ۵۵) و راجع به انبیاء سلف فرموده: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَنْعَمًا يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء: ۷۳). لقمان به پسرش می‌فرمود: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا طَعَنَكَ لِئِنَّ كَلِمَةَ عِزِّ مَوْلَانِ» (لقمان: ۱۷). قوم شعيب به وی می‌گفتند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ نَفْعَلُ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود: ۸۷) و خداوند خطاب به مؤمنان فرموده: «وَحَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره: ۲۳۸)؛ بنابراین می‌فرماید: «... إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳).

۴-۳. کاربرد واژه «صلاة» همراه لفظ «إقامة» و مشتقات آن

در قرآن کریم هر جا که خدای تعالی با واژه «صلاة» ستایش شود، یا بر آن ستایش تشویق شده باشد، همراه لفظ «إقامة» و مشتقات آن آمده است، مثل آیات «وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ» (نساء: ۱۶۲)، «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (بقره: ۴۳) و ...

خداوند در آیه ۲ سوره انفال به صفاتی از مؤمنان اشاره می‌کند که مستلزم دارا بودن حقیقت ایمان است و متّصف بودن به این صفات نفس را برای تقوا و اطاعت از خدا و رسول آماده می‌کند؛ بنابراین می‌فرماید: «لِنَعْمَا لِمُؤْمِنٍ إِذَا ذُكِرَ بِكُمْ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»؛ زیرا وقتی نور ایمان به تدریج در دل مؤمنان تابیده می‌شود، به حد تمام می‌رسد و حقیقتش کامل می‌شود و

خشوع حقیقی در برابر او و احساس نیاز به اوست (رشیدرضا، ۱۹۴۷، ج ۱، ص ۱۰۸). چنین نمازی از دیدگاه خداوند تمجید و ستایش می‌شود.

در قرآن کریم ۴۴ بار واژه «صلاة» همراه لفظ «إقامة» و مشتقات آن به کار رفته و در بیش از ۲۰ نمونه آن نماز و زکات قرین هم ذکر شده است. در این دسته از آیات قرآن کریم به مؤمنان وعده پاداش و درجات قرب به مقام پروردگار داده شده است و از آنجا که ایمان دارای مراتب مختلف بوده؛ بنابراین درجاتی هم که خداوند به‌ازای آن می‌دهد متفاوت است.

۳-۵. کاربرد واژه «صَلَّى» و مشتقات آن

فعل «صَلَّى» در ۴ آیه از قرآن کریم بدون حرف جر «عَلَى» در مفهوم «اطاعت و بندگی، تواضع و خشوع در برابر خدای تعالی» به کار رفته است.

گاهی خداوند از شرط فلاح و رستگاری سخن می‌گوید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (۱۴: اُعلی) و تزکیه نفس یعنی «زدودن عقاید فاسد از قلب» را اولین شرط معرفی می‌کند. سپس به شناخت و معرفت قلبی به ذات و صفات و اسماء خداوند اشاره می‌کند: «وَذَكَرَ نَسْمَ رَبِّهِ» (۱۵: اُعلی) و در نتیجه فرد در خدمت خداوند قرار می‌گیرد و آثار این شناخت و معرفت که همان خضوع و خشوع است، در اعضا و جوارح او ظاهر می‌شود. خداوند این حقیقت را با عبارت «فَصَلَّى» بیان می‌کند (رازی، ۱۴۰۲، ج ۳۱، ص ۱۴۸).

این آیات از نظر روایات وارده از شیعه و سنی، تنها درباره زکات فطره و نماز عید نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۲۰، ص ۲۶۹)، در این صورت باید توجه داشت که نماز عید فطر به صورت جماعت

است و فرد با نام مأوموم در آن شرکت می‌کند؛ بنابراین فعل «صَلَّى» به کار برده شده است، همان‌گونه که در آیه ۱۰۲ سوره نساء نیز وقتی خداوند از نمازخواندن سربازان در میدان جنگ به صورت جماعت سخن به میان می‌آورد، از واژه‌های «لَمْ يُصَلُّوا» و «فَلْيُصَلُّوا» استفاده می‌کند.

در جایی دیگر خداوند ابتدا به صورت مؤکد عطا و بخشش فراوان خود را به پیامبر متذکر می‌شود: «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» (کوثر: ۱) و سپس به شکرانه آن نعمت‌ها، امر به اطاعت و عبادت خداوند می‌کند: «هَلْ يَلْبِغُكَ وَأَنْحَرُ» (کوثر: ۲). رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: شکر عبارت است از «تعظیم» که سه رکن دارد: ۱- مربوط به قلب است و اینکه بداند نعمت از خداست نه دیگری؛ ۲- مربوط به زبان است و اینکه او را مدح کند؛ ۳- مربوط به عمل است و اینکه در خدمت او باشد و برای او تواضع کند و نماز شامل همه این معانی است (رازی، ۱۴۰۲، ج ۳۲، ص ۱۲۹). وی ضمن ذکر وجوه دیگر تفسیر، این وجه را شایسته‌تر می‌داند؛ زیرا به عرف شرع نزدیک‌تر است.

همچنین در قرآن کریم آنجا که «توجه نکردن به بندگی و عبادت خدای تعالی» را مطرح می‌کند، واژه «صَلَّى» کلر بوده شده است: «صَلَّى وَصَلَّى» (قیامه: ۳۱) و در آیه بعد به نقطه مقابل آن اشاره می‌کند: «وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (قیامه: ۳۱)، یعنی به جای تصدیق دعوت حقیقی که قرآن متضمن آن است، تکذیب می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۲۰، ص ۱۱۴) و اصول دعوت را نمی‌پذیرد و آنچه را که مربوط به فروع دین و عبادت و بندگی خداوند است، پیروی نمی‌کند؛ بلکه از آن روی می‌گرداند. از مقایسه بین

به این حقیقت اشاره می‌کند که انسان مخلوقی طبعاً حریص و بی‌صبر است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً» (۱۹: معارج) در برابر شرّ و زیان جزع و بی‌قراری می‌کند و اگر مال و دولتی به او برسد، از دیگران دریغ می‌کند. آنگاه «مُصَلِّينَ» را از این قاعده مستثنی می‌کند: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج: ۲۲) و طی آیات ۲۳ تا ۳۴ این سوره این گروه را معرفی و ۸ نمونه از صفات آنان را ذکر می‌کند. طبرسی واژه «مُصَلِّينَ» در این سوره را به معنای «مُوَحِّدِينَ مَطِيعِينَ» می‌داند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۲۴). سیوطی نیز در تفسیر خود در خصوص این واژه به معنای «مُؤْمِنِينَ» اشاره می‌کند.

در سوره مؤمنون خداوند فلاح و رستگاری را به مؤمنان اسناد می‌دهد و می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنون: ۱) آنگاه طی آیات ۲ تا ۹ این سوره مؤمنان را معرفی و ۶ نمونه از صفات آنان را ذکر می‌کند. سیاق این آیات همانند آیات ذکرشده از سوره معارج است و از مقایسه این دو می‌توان نتیجه گرفت که منظور از «المُصَلِّينَ» همان «المُؤْمِنِينَ» است؛ در نتیجه این واژه را می‌توان به معنای «پیروان واقعی» در ترجمه به کار برد. در این صورت میتوان گفت که مراد از «المُصَلِّينَ» در سوره مبارکه ماعون پیروانی است که کم‌توجه به نماز هستند و آن را خارج از وقت، همراه ریا، بدون خشوع و خضوع و... به جا می‌آورند و زکات و احسان را نیز از دیگران منع می‌کنند (زمخشری، ۱۴۳۰، ص ۱۲۲۳). به عبارت دیگر افرادی که در رابطه خود با خالق سست هستند و در ارتباط با خلق خدا نیز بی‌تفاوت‌اند و به وظایف خود عمل نمی‌کنند، زمخشری از این گروه با نام «مُتَّسِمِينَ بِمُؤْمِنِينَ» یاد می‌کند.

دالفاظ دو آیه می‌توان دریافت که «صَلَّى لَكَ» مفهوم «بِكَذِّبَ» و «صَلَّى لَكَ» مفهوم «وَلَا تَقِي» کلر بوده شده است. طبری نیز در تفسیر خود «صَلَّى لَكَ» را به معنای «تَوَلَّى نَ طَاعَةً» مائنی دطبر علی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۸۱). در قرآن کریم عاقبت کار این گروه از انسان‌ها با استفاده از فعل مجرد «يَصَلِّي» اینگونه بیان شده است: «يَصَلِّهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (اللیل: ۱۵) و مراد از «صلى النار» پیروی آن و ملازم آن بودن است و مفهوم خلود را می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۲۰، ص ۳۰۶). به عبارت دیگر انسان با تصدیق دعوت حق و خضوع و خشوع در برابر خداوند خود را ملازم الطاف الهی قرار می‌دهد و روی‌گردانی از اطاعت خداوند منجر به ملازمت با آتش قهر الهی می‌شود.

در سوره «الحاقه» نیز در خصوص این اشقیای مجرم که نامه عملشان به دست چپ آنها داده می‌شود، خداوند به ملائکه دستور می‌دهد که او را بگیرد و در آتش بیفکنید: «ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوَهُ» (الحاقه: ۳۱) و «صَلْوَهُ» امر از ماده «صلو» به معنای ملازم قراردادن آدمی با آتش است (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۹، ص ۴۰۰). زمخشری این مفهوم را با عبارت «صلى النار و صلاه النار» بیان می‌کند (زمخشری، ۱۴۳۰، ص ۱۱۳۷). رازی و بیضاوی نیز در تفسیر این آیه معتقدند که «صَلِّيَّتُهُ» به معنای «أَصْلِيَّتُهُ» است، همانند «كَرَمَتُهُ» و «أَكْرَمَتُهُ» و مفهوم آیه را با عبارت «تُصَلْوُهُ إِلَّا الْجَحِيمَ» بیان می‌کنند.

۶-۳. کاربرد واژه «مُصَلِّينَ» در مفهوم «پیروان»

در دسته‌ای دیگر از آیات قرآن کریم واژه «مُصَلِّينَ» به کار رفته است. خداوند در سوره معارج

۴. وجوه اشتقاق «صلاة» از دیدگاه مفسران

مفسران در وجوه اشتقاق واژه «صلاة» نظرات متعددی را مطرح کرده‌اند. رازی این واژه را مشتق از «صَلَّى» می‌داند و در این خصوص می‌گوید: «اشْتِقَاقُهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَهِيَ النَّارُ مِنْ قَوْلِهِمْ «صَلَّيْتُ الْعَصَا» إِذَا قَوْمُهَا بِالصَّلَاةِ» (رازی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۲۹). یعنی از «صلی» مشتق شده که به معنای آتش است، همان‌گونه که وقتی عصا را با آتش گرم می‌کنیم تا راست شود، می‌گوییم: «صَلَّيْتُ بِالنَّارِ» نمازگزار نیز تلاش می‌کند که باطن و ظاهر خود را متعادل کند، همانند تلاش برای راستکردن چوب با نزدیک کردن آن به آتش.

زمخشری و نسفی معتقدند که این واژه بر وزن «فَعَلَهُ» مشتق از «صَلَّى» و همانند «زَكَاهُ» از «زَكَّى» است. در خصوص حقیقت معنایی «صَلَّى» می‌گویند: «حَقِيقَةُ صَلَّى، حَرَكَةُ الصَّلَوَيْنِ، لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ» (زمخشری، ۱۴۳۰، ص ۳۸؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳). بنابر این نظر، واژه «صلاة» بر وزن فعله از «صلی» یعنی «حرکت پشت انسان» مشتق شده است و به اعمال ظاهری نماز اشاره دارد؛ زیرا نمازگزار این حرکت را در رکوع و سجود انجام می‌دهد.

طبری نیز در خصوص وجه تسمیه «صلاة»، عبادت واجب معتقد است که نمازگزار با اعمال خود و به‌جا آوردن نماز مطابق دستورات خداوند، پذیرش خواسته خود و بهره‌مندی از ثواب الهی را طلب می‌کند (طبری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۸). این وجه نیز نشان‌دهنده باطن نماز است و بر معنای «دعا و طلب میل و توجه» تکیه دارد.

برخی دیگر از مفسران نیز واژه «صلاة» را عبارت از «ملازمت و همراهی و جدانشدن» می‌دانند و

معتقدند که از «المُصَلَّى» مشتق شده است؛ یعنی اسبی که در مسابقه در پی اسب برنده و پیشتاز می‌آید (رازی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۲۷۵). در کلام عرب به اسب پیشتاز در مسابقه «سابق» و به اسبی که مقام دوم را دارد و در پی اسب سابق در حرکت است هَهُ لَیْی» گفته می‌شود و «صَلَّى الْفَرَسُ» به معنای «تَلَا السَّابِقَ» است؛ زیرا سر اسب مصلی در پشت اسب سابق قرار می‌گیرد (زبیدی، ۱۴۲۲، ص ۴۴۰).

به نظر می‌رسد که این وجه اشتقاق مربوط به نماز جماعت باشد؛ زیرا از نظر ظاهری در حالت رکوع و سجود حالت مأموم نسبت به امام جماعت همانند حالت اسب مصلی نسبت به سابق است. از جنبه باطنی و معنوی نیز نمازگزار در حقیقت پیرو و دنباله‌رو فرد اول و راهنمای خود است. به عبارت دیگر «نماز جماعت عبارت است از تذلل و خضوع در برابر معبود به تبعیت از یک رئیس که همان امام جماعت است، به طوری که در عرف گفته شود آن جماعت به صورت دسته‌جمعی در برابر خداوند تذلل کردند» (بروجردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۴). روایات وارده از شیعه و سنی نیز نشان‌دهنده این حقیقت است که اصل و مبنا در نماز، جماعت است و از ابتدای تبلیغ دین اسلام، پیامبر (ص) فریضه نماز را که مأمور به تبلیغ آن بوده‌اند، به صورت جماعت برپا می‌کردند و نماز جماعت سنت پیامبر خوانده شده است و اگر کسی آن را بدون دلیل و از روی بی‌میلی و بی‌توجهی به جماعت مسلمانان ترک کند، به نماز واقعی دست نمی‌یابد: «الصَّلَاةُ رِضْدَةٌ وَسَلْبٌ لِلْجَمَاعَةِ بِمَقْرُوفٍ يَطْلَأُهَا كُلُّهَا وَلَكِنَّهَا سُنَّةٌ وَمَنْ تَرَكَهَا رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ» (عاملی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۸۵؛ کلینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۲).

نتیجه‌گیری

بنده در مفهوم دعا و طلب میل و توجه است و این نسبت در خصوص خداوند، رحمت و توجه و توفیق در عبادت و عصمت از هر بدی است و از جانب فرشتگان، طلب آموزش برای انسان‌هاست.

«صلاة» در اصل در زبان‌های سامی به معنی «عبادت مخصوص و صدازدن و فراخواندن» بوده، سپس وارد زبان عربی شده و در مفهوم «دعا» به معنای «طلب کردن و درخواست کردن» به کار رفته است و از باب مجاز به نماز هم اطلاق می‌شود؛ زیرا دعا بخشی از نماز است.

بین واژه‌های «الصلاة»، «الصلی» و «الصلو» تناسب وجود دارد و همگی در مفهوم «روی آوردن و نزدیک کردن» مشترک هستند. «الصلاة» روی آوردن به مقام برتر نورانی است که همان ارتباط با خداوند و حضور در مقابل اوست. «الصلی» روی آوردن به آتش است. «الصلو» نشان دادن محبت و دوستی و بیان درود و تمجید برای یک مقام است. پس لفظ «صلاة» یایی باشد یا واوی، در اصل نشان‌دهنده یک مفهوم مشترک است. با بررسی در حد امکان منابع لغوی و تفسیری در خصوص واژه «صلاة» و وجوه اشتقاق آن به نظر می‌رسد که هر یک از وجوه اشتقاق این واژه اعم از یایی یا واوی نشان‌دهنده ظاهر یا باطن نماز هستند. آنجا که واژه «صلاة» مشتق از «صلی»، «صلی» یا «صلی» و به معنای «متعادل شدن با خشوع»، «دعا و طلب میل و توجه» یا «دور شدن از آتش» در نظر گرفته شده است. به باطن و شرایط قبول نماز در پیشگاه الهی اشاره دارد و آنجا که این واژه مشتق از «مصلی» یا «صلوین» و به معنای «ملازمت و همراهی و جدا نشدن» یا «حرکت پشت انسان در حال رکوع و سجود» در نظر گرفته شده است، به ظاهر نماز و شرایط حجت آن دلالت دارد. شطه یلرضه فیقه ترکل

واژه صلاة و دیگر مشتقات آن نظیر صلّ - یصلون - صلوات - مصلین - مصلی (بیش از ۹۹ بار در آیات قرآن به کار رفته است و اگر واژه‌هایی مثل (تصلی - إصلوها - نُصله - صالوا - صلیاً - صلوه - أصلیه - تَصْلِيَةٌ - صال - تَصَطَّلُونَ) نیز از مشتقات این واژه در نظر گرفته شود، تعداد آنها در قرآن کریم به بیش از ۱۲۴ بار می‌رسد. این آیات از جهت معنا و مفهوم در پنج دسته کلی بررسی می‌شود:

- ۱- آیاتی که واژه صلاة و مشتقات آن در مفهوم «دعا» به کار رفته است، مثل: «لَمْ تَوَلَّ أَنْ أَلْهِجْ بِهٖ سَ صُنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ أَفَلَا كَيْفٌ قَدْ عَلِمَ طَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ ۗ عَلَوْهَا بَعْمُونَ يَفَا ۗ (نور: ۴۱).
 - ۲- آیاتی که واژه صلاة و مشتقات آن در مفهوم «حسن ثنا و تمجید» به کار رفته است، مثل: «وَإِنِ ۗ وَوَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ...» (۵۶: احزاب).
 - ۳- آیاتی که واژه صلاة و مشتقات آن در مفهوم عبادت مخصوص «نماز» به کار رفته است، مثل: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (۳: بقره).
 - ۴- آیاتی که واژه صلاة و مشتقات آن در مفهوم «اطاعت و پیروی از دستورات» به کار رفته است، مثل: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ لِمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ» (اعل لی ۴۱ و ۴۲).
 - ۵- آیاتی که واژه صلاة و مشتقات آن در مفهوم «دخول و ملازمت» به کار رفته است، مثل: «وَتَصَلِّيَةٌ جَحِيمٍ» (واقعه: ۹۴).
- بررسی این شواهد نشان می‌دهد که معنای جامع «صلاة»، انعطاف و توجه است که بنا به اختلاف نسبت، متفاوت می‌شود؛ بنابراین نسبت «صلاة» به

عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۸. اعشی، میمون بن قیس (۱۹۵۰م)، دیوان

عشی الکبیر، تحقیق: محمد حسین، بی‌جا: مکتبه داب.

۹. بروجردی، حسین (بی‌تا)، تقریر بحث سیدنا

استاذ السید حسین الطباطبایی فی القبلة...، قم: موسسه النشر اسلامی.

۱۰. بیضاوی، عبد بن عمر (۱۴۱۶ق)، انوار

التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دارالفکر.

۱۱. جفری، آرتور (۱۳۷۲ش)، واژه‌های دخیل در

قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.

۱۲. حرّعاملی، محمد (بی‌تا)، وسائل الشیعه، قم:

موسسه آل‌البت.

۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۰۲ق)،

التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.

۱۴. راغب، حسین بن محمد (بی‌تا)، المفردات فی

غریب القرآن، دون مکان: مکتبه نزار مصطفی الباز.

۱۵. رشید رضا، محمد (۱۹۴۷م)، تفسیر المنار،

قاهره: دارالمنار، الطبعة الثالثة.

۱۶. زبیدی، مرتضی (۱۴۲۲ق)، تاج العروس من

جواهر القاموس، تحقیق: عبدالصبور شاهین، کویت: التراث العربی.

۱۷. زمخشری، جلال (۱۴۳۰ق)،

تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون

القوایل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالمعرفة،

الطبعة الثالثة.

اشتقاق در خصوص معتلات دیگری نیز صدق کند که اثبات آن بررسی‌های بیشتری را می‌طلبد.

همچنین در بعضی از آیات که واژه صلاة و

مشتقات آن به کار رفته، صرفاً مفهوم عبادت نماز مراد نیست؛ بلکه مفهوم پیروی و دنباله‌روی کردن مدنظر

است، پیروی از پیامبری که یکی از وظایف وی اقامه

نماز بوده است. پیروی حق و دستورات آن که موجب جلب رحمت و توجه پروردگار و خلود در

بهشتی می‌شود که تجسم اعمال خود فرد است، یا

پیروی باطل که نتیجه آن دخول و خلود در آتش و

جهنمی خواهد بود که تجسم اعمال بد انسان است؛

بنابراین بهتر است در ترجمه این نمونه‌ها لحاظ شود.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن جبر، مجاهد (۱۴۱۰ق)، تفسیر مجاهد،

تحقیق: محمد بن عبدالسلام، بیروت: دارالفکر اسلامی الحدیث.

۳. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۷۸م)، جمهره

اللغة، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین.

۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، المحکم

و المحيط عظم، تحقیق: عبدالحمید هندای، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۵. ابن فارس، احمد (بی‌تا)، مقاییس اللغة، تحقیق:

عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان

العرب، بیروت: دار صادر.

۷. ابو حیان نندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۱۳ق)،

تفسیر البحر المحیط، تحقیق: عادل احمد

۱۸. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، الدر الممشور فی التفسیر بالمأثور، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن تهرل: دل لکتب اسلامیه، الطبعة الثالثة.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی.
۲۱. طبری، ابوجعفر (۱۳۷۴ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره.
۲۲. طریحی، فخرالدین (۱۰۸۵ق)، تفسیر غریب القرآن، قم: منشورات زاهدی.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم: مؤسسه دارالهجره، الطبعة الثانية.
۲۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق)، القاموس المحيط، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الثامنة.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، الکافی، قم: مؤسسه دارالحديث.
۲۶. کمال الدین، حازم علی (۱۴۲۹ق)، معجم مفردات المشترك السامی فی اللغة العربیة، قاهره: مکتبه داب.
۲۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. نسفی، عبد الله بن احمد (بی تا)، مدارک التنزیل وحقایق التاویل، بیروت: دارالنفایس.
۲۹. نکونام، جعفر (۱۳۹۱ش)، «جستاری در واژگان شرعی قرآن»، فصلنامه کتاب قیام، دوره دوم، شماره پنجم.